

تحلیل جامعه‌شناختی از رابطه دین، فرهنگ با اقتصاد (با تاکید بر اسلام)*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۲/۱۸

یونس نوربخش**

چکیده

این مقاله به رابطه اقتصاد با عنصر غیر اقتصادی در قالب جامعه‌شناسی اقتصاد می‌پردازد. این علم خود یک علم بین‌رشته‌ای است. گاه تصور می‌شود که اقتصاد مانند ریاضی فرمول‌های خاص خود را دارد و نظریه‌های آن هیچ ارتباطی با عنصر غیر اقتصادی مانند دین، فرهنگ، عقلانیت و انگیزه ندارد. در حالی که جامعه‌شناسی اقتصاد این ارتباط را به‌طور دقیق معلوم می‌کند. ادیان و فرهنگ دینی آنها نیز با توجه به تفاوت‌هایی که دارند با نظام‌های اقتصادی خاص متناسب با خود سازگار هستند. زیرا مبانی و زمینه‌های فرهنگی آنها متفاوت است. در جامعه اسلامی نیز پدید آوردن یک نظام اقتصادی کارآمد و متناسب با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آن فقط با تفسیر و تاویل مفهوم‌های دینی موثر اقتصادی ممکن است و باورهای اسلامی و فرهنگ آن با سه نظام معروف اقتصادی موجود در جهان سازگاری ندارد. در این تحقیق مبانی دینی و فرهنگی متفاوت نظام اقتصادی اسلام به‌ویژه در مفهوم عقلانیت با نظام‌های اقتصادی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: نظام‌های اقتصادی، دین، اخلاق، فرهنگ، اسلام، جامعه‌شناسی اقتصاد، اسلام، عقلانیت.

طبقه‌بندی JEL: A14, Z12.

*. این تحقیق بیشتر متکی به منابع آلمانی بوده و معادل آلمانی واژه‌ها بیان شده است.

** جامعه‌شناس؛ عضو هیئت علمی دانشکده مطالعات جهان - دانشگاه تهران و رئیس آکادمی علوم ادیان

Email: younesnour2002@yahoo.de

توجهی - آلمان.

توضیح مسئله

در مقاله به تبیین سه مقوله دین، جامعه و اقتصاد می‌پردازیم. یعنی تبیین ارتباط اقتصاد با موضوع‌های اجتماعی که در بستر آن اقتصاد رشد می‌کند و از آن عامل‌ها اثر می‌پذیرد. اقتصاد اگر چه در جایگاه یک علم با اعداد، آمار و فرمول‌های خود عمل می‌کند، ارتباط گسترده‌ای نیز با فرهنگ، دین و به‌طور کلی جامعه دارد. تحقق نظام‌های گوناگون اقتصادی بدون توجه به بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی آن امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر هر نظام اقتصادی در هر فرهنگ و جامعه‌ای یکنواخت عمل نمی‌کند و بر پایه‌های خاص خود استوار است و هر فرهنگی به میزان همخوانی با این بنیان‌ها با این نظام‌های اقتصادی سازگاری می‌یابد.

اقتصاد بازار آزاد یا به تعبیری نظام اقتصاد سرمایه‌داری به‌طور تقریبی در جایگاه یگانه نظام حاکم اقتصادی در دنیاست. سلطه و قلمرو آن بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اقتصاد سوسیالیستی در سراسر جهان توسعه یافت. کشورهای اسلامی نیز اگرچه حرکت‌هایی در جهت پدیدآوردن یک اقتصاد بومی و تا حدی مستقل از اقتصاد جهانی انجام دادند اما آنها نیز پیشاپیش هر کدام به نوعی این نظام جهانی اقتصاد را در عمل پذیرفته بودند. از طرفی دیگر در دهه گذشته اسلام‌گرایی رشد چشمگیری در جهان اسلام داشته است. آنها اسلام را یگانه مکتب نجات‌بخش می‌دانند که می‌تواند از راه آن به شکوفایی برسند و در برابر استعمار ایستادگی کنند.

با این وصف اقتصاد بازار آزاد و سرمایه‌داری امروز خود را در برابر مانع بزرگی می‌بیند و آن مانع، فرهنگ اسلامی است. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که اولاً اقتصاد چه رابطه‌ای با دین و فرهنگ و عقلانیت دارد. فرهنگ اسلامی تا چه اندازه آمادگی و پتانسیل آن را دارد که با فرهنگ جهانی اقتصاد بازار آزاد هماهنگ شود؟ چه فاکتورهایی در فرهنگ اسلامی با نظام اقتصاد بازار آزاد و مبانی آن چالش دارد؟

در ایران نیز پس از انقلاب اسلامی موضوع نظام اقتصادی از بحث‌های مهم نظام اسلامی بوده است. ما در این مقاله دنبال پاسخ به دو پرسش اساسی هستیم:

۱. مبانی و زمینه‌های فرهنگی نظام‌های اقتصادی گوناگون چیست؟
۲. اسلام و فرهنگ دینی با کدام یک از این مبانی سازگاری دارد و جوامع اسلامی با کدام یک از نظام‌های اقتصادی می‌تواند سازگاری داشته باشد؟

تعریف مفاهیم

برای آغاز بحث لازم است ابتدا با تعریف مفهوم‌های مربوطه چارچوب مسئله را تعیین کنیم.

اقتصاد

فعالیت اقتصادی فعلیتی است که بر ضرورت صرفه‌جویی و مصرف و به‌کارگیری عقلانی کالاها و منابع به‌ویژه کالاهای کمیاب توجه دارد (شوالد، ۱۹۹۹: ۱۳). اقتصاد نیز علم و روشی است برای استفاده بهینه از منابع با حداکثر فایده و کمترین هزینه، اقتصاد بهترین و ممکن‌ترین راه برای رسیدن به رفاه و منابع مادی است. اقتصاد علمی یعنی اقتصاد مبتنی بر نظریه‌ها، روش‌های علمی و تجزیه و تحلیل آماری. سیاست اقتصاد (Wirtschaftspolitik) نیز امروز به معنای سیاست متکی بر علم یعنی سیاست متکی بر نظریه‌های اقتصاد است (نینهس، ۱۹۸۲: ۵۲). در گذشته سیاست‌های اقتصادی بر ذهن سالم افراد و اخلاق اقتصادی متکی بود. در مصر، بین آشوریان و بابلیان برنامه‌های اقتصادی به‌ویژه در رابطه با آب اجرا می‌شد اما در گذشته از تجزیه و تحلیل کمتر اثری دیده می‌شود. اگر هم تجزیه و تحلیلی دیده می‌شود نه از روی گرایش علمی بلکه از نقطه‌نظر اخلاقی بود (همان: ۵۲). علم اقتصاد یا به تعبیر بهتر علوم کمکی اقتصاد را به ۳ گروه می‌توان تقسیم کرد (نینهس، ۱۹۸۲: ۵۱):

۱. نظریه اقتصاد: که به اقتصاد اثباتی تعبیر می‌شود، تعریفی که از اقتصاد پیش از این شد منظور نظریه اقتصاد است.
۲. اخلاق اقتصاد: این همان اقتصاد هنجاری است، اقتصاد در جایگاه یک علم و یک هنر مطرح است. در این نوع اقتصاد دیدگاه‌های هنجاری یا هنجارهای رفتار اقتصادی افراد مطرح می‌شود و اینکه چه هدفی یا نوع رفتار خوب یا بد است مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اخلاق اقتصاد فقط به هنجارها نمی‌پردازد بلکه به ارزش‌های بنیادی جامعه نیز می‌پردازد. اخلاق اقتصاد بر حقوق اقتصاد اثرگذار است. به صورت نظری اخلاق چارچوب قانون‌ها را معین می‌کند به طور مثال درباره ثروت، مالکیت، قراردادهای و حقوق جامعه (همان: ۵۴).

۳. سیاست اقتصاد یا همان اقتصاد کاربردی و عملی: در این نوع اقتصاد به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چگونه تغییر چارچوب و شرایط در اقتصاد فردی اثر می‌گذارد؟ و همین‌طور کدام وسایل برای رسیدن به هدف‌ها مناسب هستند؟ از «سیاست اقتصاد عقلانی» اطلاعات دقیق از علت‌ها و روابط اهداف و وسایل توقع می‌رود (همان: ۵۷ - ۵۹).

در هر صورت سیاست اقتصاد باید بر نظریه اقتصاد و حقوق اقتصاد متکی باشد. نظریه اقتصاد با توضیح رابطه‌های معلول‌ها، اهداف و وسایل به سیاست اقتصادی کمک می‌کند.

نظام اقتصاد (Wirtschaftsordnung)

در هر جامعه‌ای مشکل‌های اقتصادی و غیراقتصادی وجود دارد که از زندگی مشترک افراد با هم حاصل می‌شود که حل آنها نیاز به نظام داخلی و بین انسان‌ها دارد. بنابراین برای زندگی مشترک بی‌دردسر نیاز به چهار نظام است:

۱. نظام حقوقی؛ ۲. نظام دولتی (حکومت)؛ ۳. نظام اجتماعی؛ ۴. نظام اقتصادی.

نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه قانون‌ها، هنجارها و مؤسسه‌ها و نهادها که چارچوب شرایط بلندمدت و معتبر حوزه بازی رفتار اقتصادی سوژه‌های اقتصادی را معین می‌کند (ویتنبرگ، ۱۹۹۴: ۲۷).

از نظر اویکن (Eucken) نظام اقتصادی از سه نظام تشکیل شده است:

۱. نظام اطلاعات: سازوکاری که برای تصمیم‌گیران، جمع‌آوری و پخش اطلاعات مهم اقتصادی را ممکن می‌سازد؛

۲. نظام تصمیم‌گیری: شامل قانون‌ها و مقررات که به وسیله تصمیم‌گیرندگان به سوژه‌های اقتصادی منتقل می‌شود که به دو نوع مرکزی و غیرمرکزی تقسیم می‌شود؛

۳. نظام انگیزه و حرکت: شامل تمام مقررات و سازوکارها که انگیزه‌های سوژه‌های اقتصادی را به رفتارهای اقتصادی می‌دهند. این انگیزه‌های رفتاری مادی و همین‌طور فکری (سنت، مذهب، شرایط اخلاقی) هستند (ویتنبرگ، ۱۹۹۴: ۲۸).

اخلاق

اصطلاح اخلاق نشان‌دهنده رفتار درستی است که از فرد یا گروه یا فرهنگی سر می‌زند. اخلاق آنچه که در عمل انسان‌ها برای رفتار درست یا برای آنچه براساس تصور آن‌ها درست است انجام می‌دهند، نامیده می‌شود (ویکیپدیای آلمانی: اخلاق).

در زبان آلمانی دو کلمه برای اخلاق وجود دارد که مفاهیم آنها متفاوت است.

کلمه «اتیک» (Ethik) همان‌گونه که ارسطو به‌کار برده است این کلمه از کلمه یونانی «اتوس» (Ethos) مشتق می‌شود. این کلمه نیز در زبان یونانی به دو نوع اظهار شده است. اتوس به معنای رسم و عادت و به معنای سنت و هر کس که در اثر تربیت عادت کند که رفتارش را براساس آنچه در شهر معتبر است تنظیم کند، رفتار وی اخلاقی است.

اما اتیک (اخلاق) رفتاری عقلانی و با نیت است، بنابراین فضیلت شمرده می‌شود و به‌صورت کاراکتر (منش) قلمداد می‌شود و از این جهت «اتیک» از «اتوس» به معنای عادت، ارزشمندتر است. کلمه دیگر «مورال» (Moral) است که از کلمه لاتینی «موس» (Mos) مشتق شده است و ترجمه لاتینی همان «اتوس» (Ethos) یونانی است و آن شامل همان مجموعه هنجاره، ارزش‌ها و قانون‌هایی است که در جامعه اساس هستند. این کلمه مترادف همان عادت است (شری، ۱۹۷۷: ۱۶) کانت (۱۸۰۴ - ۱۷۲۴) مورال را علم قواعد خواست عمومی می‌داند (به نقل از: شری، ۱۹۷۷: ۱۷).

از نظر ارسطو فضیلت یک هدف است و هر انسان عاقل باید برای آن بکوشد زیرا فضیلت یک اعتبار جامعه است. از این‌رو اخلاق «مورال» در یک جریان مرتبط و وابسته جبری از راه رفتارهای با فضیلت تمام اعضای جامعه تحول می‌یابد.

آدام اسمیت (۱۷۹۰ - ۱۷۲۳) نیز موضوع اخلاق را قبول دارد. وی اشاره می‌کند که انسان‌ها به رفتارهایی که برای دیگران سودآور است و نه برای خود آمادگی دارند. این رفتارها از عشق به خود ناشی نمی‌شوند بلکه از سمپاتی مشتق می‌شوند. هر انسانی به انسان دیگر سمپاتی دارد یعنی به انسان‌های دیگر تمایل نشان می‌دهد و خواسته‌های خود را برای خودش انجام می‌دهد (اسمیت، ۱۹۸۵: ۲۴۷). قواعد عمومی رفتار که در جامعه موجود هستند از نظر وی ریشه و اساس خدایی دارند.

کانت می‌کوشد اخلاق را با اصول عقل نقاد شرح دهد. براساس برداشت وی انسان

فقط موجود شناسنده نیست که بخواهد براساس عقل نظری عمل کند. انسان سوژه رفتاری است و عقل اش را به طور عملی به کار می‌گیرد.

وقتی رفتار خوب، آزاد و اخلاقی است که از راه قانون معین شود، این قانون از خواست و دستور درونی شکل می‌گیرد (ویرتنبِرگ، ۱۹۹۴: ۷۰) اخلاق در اینجا پایه عقلانی دارد و انسان براساس دستور قاطع عمل می‌کند، بنابراین وی همیشه اخلاقی عمل خواهد کرد.

اخلاق مسیحی، اخلاق را بر آموزه‌های مسیحی استوار می‌کند. خداوند بعدها رفتار یک انسان را از راه وحی اش اعلام کرده است. آزادی، عدالت و دوست داشتن اصول آن هستند.

اخلاق اسلامی نیز بر آموزه‌های اسلام استوار است. اگرچه عقل نیز در تشخیص بد و خوب مستقل است و راهنمایی‌های دینی در این باره ارشادهای دینی تلقی می‌شود و تذکری بر آنچه درون انسان و عقل انسان بر آن حکم می‌راند. هدف رسالت پیامبر اسلام ﷺ تکمیل خوبی‌های اخلاقی بوده است.

در فرهنگ‌نامه مفاهیم فلسفی، (Wörterbuch der Philosophischen Begriffe) اخلاق اقتصاد شاخه‌ای از اخلاق ذکر شده که موضوع آن مسابلی است که از راه اقتصاد پدید می‌آید (به نقل از: آیش هوف، ۲۰۰۶) و موضوع آن هم فرد و هم بنگاه‌ها و هم نهادهای اقتصادی می‌تواند باشد (وونش، ۱۹۲۷: ۴۲۷) اوزوالد (Oswald von Nell-Breuning) و ریش (Arthur Rich) بر ارتباط عمیق اقتصاد و اخلاق تاکید کرده‌اند. اوزوالد گفته که علم اقتصاد دختر اخلاق است و اگرچه دعواهای قضاوت‌های ارزشی از اقتصاد رفته است اما هنوز پرسش‌های قضاوت ارزشی باقی است و اقتصاد بدون هنجارهای اخلاقی کافی نیست (آیش هوف، ۲۰۰۶: ۱۰).

دین

برای دین تعریف‌های گوناگونی شده است، اگرچه از نظر جامعه‌شناسی تعیین مرزهای دین کار مشکلی است. مشکل بودن تعریف دین به چند دلیل می‌تواند باشد مانند مشکل بودن تمییز بین امور دینی و مذهبی با امور مشابه و دیگر به علت تنوع ادیان و متفاوت بودن ادعاهای آنها.

برای دین تعریف‌های حداقلی و حداکثری شده است. تعریف دین توقع‌ها و انتظارهایمان از دین را نشان می‌دهد. ادوارد تایلر یک تعریف حداقلی از دین کرده است: «اعتقاد به هستی‌های روحانی» (هامیلتون، ۱۳۷۷: ۲۱).

اساس تعریف دورکیم از دین تمایزی است که میان مقدس و نامقدس قایل شده بود (دورکیم، ۱۹۱۵: ۴۷). وی همبستگی اجتماعی را کارکرد مهم دین می‌داند.

انواع تبیین دین را به دو نظریه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی می‌توان تقسیم کرد ضمن آنکه نظریه روان‌شناختی را نیز به دو نوع نظریه عقل‌گرایانه (Intelectualist Theory) و عاطفه‌گرایانه (Emotionalist Theory) بخش‌بندی کرد (هامیلتون، ۱۳۷۷: ۳۷).

نظریه‌های روان‌شناختی عقل‌گرایانه دین را محصول گرایش بشری به جست‌وجوی شناخت جهان و ناشی از خرد انسانی می‌دانند. ادیان از جهت محتوا نیز به دو گروه اندماجی مانند اسلام و تجزی‌گرا مانند مسیحیت تقسیم می‌شوند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱: ۳۶۷).

نقش دین در جامعه بستگی به دو عامل دارد: به نوع جامعه یعنی مراحل از تحول و پیشرفت که جامعه پشت‌سر گذاشته است، و به محتوای دین و نوع آن. برخی از ادیان ادعای جهان‌شمولی، اصلاحی، اجتماعی دارند در حالی که برخی دیگر بیشتر پیام‌های روحانی و معنوی را مورد تأکید قرار می‌دهند.

عقلانیت

عقلانیت یعنی مستندکردن تصمیم یا رفتار به علم و اطلاعات، دانش به معنی جدید یعنی علوم تجربی مستند به روش‌های علمی. در عصر جدید دانش هم معنای خاص خود را دارد و هم عقلانیت. وبر عقلانیت را رفتار ناظر به هدف معنا می‌کند یعنی رفتاری که مناسب هدف است. رفتار عقلانی در هدف‌های مهم اقتصادی یعنی به‌کارگیری ابزار موجود برای رسیدن به سود بالا و رسیدن به هدف معین با ضرر کمتر (به نقل از بورگهارت، ۱۹۷۴: ۳۵؛ گافگن، ۱۹۶۸: ۱۰۲) عقلانیت با تطابق با محیط همراه است یعنی تصمیم مناسب با شرایط. بنابراین تطابق (Anpassung) از دید جامعه‌شناسی یک رفتار اجتماعی است که فرایند آن تعادل مجددی است که در اثر تغییر شرایط به هم خورده است (Burghardt, 1974: 38).

ویلیامسون عقل را به سه نوع تقسیم می‌کند (Williamson, 1981: 1541).

۱. **عقلانیت کامل:** که تیپ مطلوب عقلانیت است. این عقلانیت با توجه به داشتن و پرداختن اطلاعات سنجیده می‌شود و در یک ظرف زمانی مشخص و ظرف مکانی و محیطی شفاف می‌تواند حرکت کند. مثل بازی شطرنج که هرکس خودش است اما می‌تواند حرکت حریف را حدس بزند.

۲. **عقلانیت مشروط:** کنش‌گر می‌کوشد عقلانی عمل کند اما محدودیت توانایی‌اش در دریافت اطلاعات و بازسازی آن را قبول دارد و محدود به چارچوب مشخص است. این محدودیت‌ها به علت ناامنی و پیچیدگی تغییرهای محیطی در حال و آینده است.

۳. **عقلانیت محدود:** در این حالت فرد بخشی از حوزه‌های عقلانیت را می‌سازد و به سوی احساس‌های فردی می‌رود. کنش‌گر دنبال کامیابی است اما رفتارش به هدف ارزشمند نمی‌انجامد. کنش‌گر تصمیم‌های خطا و ناکافی برای هدف اتخاذ می‌کند.

عقل‌گرایی انسان جدید غربی از راه اندیشه‌های گوناگون سکولار تغذیه و پشتیبانی می‌شد. مکتب فایده‌گرایی از طرف توماس هابز، جرمی بنتام و جان استوارت میل به صورت ملاکی برای سنجش صحت و سقم قضیه‌ها و خوب و بد اعمال مطرح شد. تاکید مارکس بر ماده‌گرایی، افسون‌زدایی وبر و تاکید دورکیم بر اخلاق عقلانی همه در جهت همین جهت‌گیری عمومی بودند.

بر این اساس عرفی‌شدن هنگامی رخ می‌دهد که نظام اعتقادی دین‌داران عقلانی‌تر شده و قابلیت انطباق هر چه بیشتری با یافته‌های علوم تجربی پیدا کند (Roberts, 1984: 311).

فرهنگ

فرهنگ عبارت است از همه هنجارها، نمونه‌ها، الگوهای رفتاری و نتیجه‌های رفتار آشکار و پنهان که از گروه‌های اجتماعی یاد گرفته می‌شود. این هنجارها و الگوها به همبستگی داخلی و خارجی و قدرت کارکردی یک گروه خدمت می‌کند و راه‌حل خاص و عمومی تجربه‌شده مسئله تطبیق با شرایط اقتصادی، فیزیکی و ... محیط را نشان می‌دهد (Schwald, 1999:10).

در حقیقت فرهنگ، مجموعه تولیدهای بشری است که انسان‌ها در چالش با محیطشان

در یک ظرف زمانی یا منطقه خاص به آن نائل می‌شوند. اشتاین باخ فرهنگ را یک نظام آشکار از ارزش‌ها می‌داند که به چهار چیز مستند می‌شود:

۱. هنجارهای اجتماعی (اخلاق، دین، تعریف موفقیت اجتماعی ...):

۲. روش رفتار (نقش اجتماعی، سبک زندگی و ...):

۳. الگوهای انسانی مرده یا زنده، واقعی یا خیالی؛

۴. عامل نظام اشیا (معماری، مد و ...) (Steinbach, 1997:65).

فرهنگ با وجود اینکه محصول عامل‌های گوناگون است خود نیز عامل و سوژه است. چارچوب فرهنگی جامعه به تصمیم‌ها و رفتارهای جمعی جامعه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و ... جهت می‌دهد. زمینه‌ها را برای بعضی رفتارها تسهیل می‌کند و در عین حال مانع جدی در برابر ابداع‌ها و نوآوری‌ها می‌شود. فرهنگ مثل سنت عمل می‌کند. البته در جامعه‌های مدرن و دموکراتیک که سنت‌ها ضعیف هستند نوآوری و تغییر خود فرهنگ شده‌اند.

فرهنگ و اقتصاد

توسعه اقتصادی به صورت شاخه‌ای از علم اقتصاد، از اواسط قرن بیستم، یعنی پس از آنکه موضوع پیشرفت در کشورهای در حال توسعه با شدت بیش‌تری مورد توجه قرار گرفت، میان پژوهش‌گران علوم اجتماعی و اقتصادی مطرح شد؛ اما به‌رغم اینکه بیش از سه دهه از عمر آن نمی‌گذرد، به‌واسطهٔ علاقه و اشتیاق اکثر فرهیختگان در جهت دستیابی به توسعه و پیشرفت کشورشان، بیش از دیگر رشته‌های مرتبط با علم اقتصاد، به چالش کشیده شده و آثار متعددی نیز دربارهٔ آن نوشته شده است (یوسفی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۲ و ۳).

تا اوایل دههٔ ۶۰ میلادی، توسعه، فرایندی اقتصادی و فنی شمرده می‌شد که در افزایش سرانهٔ محصول ناخالص ملی (ر.ک: تودارو، ۱۳۶۹: ۱۳۲ و ۱۳۳) و به‌صورت پدیدآوردن فرصت‌های شغلی و دیگر امکان‌های اقتصادی ضرور برای توزیع گسترده‌تر منافع اقتصادی و اجتماعی حاصله، تبلور می‌یافت؛ اما در اواخر دهه، به تدریج آشکار شد که هر چند رشد، شرط ضرور توسعه است، نباید آن را معادل توسعه تلقی کرد و جنبه‌های زندگی از جمله توزیع درآمد و نیروی انسانی نیز باید مورد توجه قرار گیرد و توسعه نباید به انباشتگی سرمایه خلاصه شود. از این‌رو طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی، مفهوم‌های جدید

از فرهنگ و توسعه مطرح شد که فرایندی چند بُعدی داشت (دپویی، ۱۳۷۴: ۹ و ۱۰). از دهه ۸۰ قرن ۲۰ اقتصاددانان وارد پرسش‌های نظری فرهنگی شده‌اند. نظام اعتقادی (Belief systems) و طرح و نقشه فکری (Cognitive maps) ساختار فهم رفتارهای فردی و اجتماعی را جهت می‌دهند. براساس تصویرهای ذهنی از واقعیت‌ها، کنش‌گر تصویر نقطه‌های رفتاری خود را تغییر می‌دهد و در آن باره تصمیم می‌گیرند که کدام رفتار عقلانی و موثر هستند. طبق این نظریه جریان تصمیم‌گیری آن‌گونه که نظریه انتخاب عقلانی (Rational choice-Modelle) می‌گوید همیشه به سادگی عقلانی نیست. در همه وقایع اقتصادی شرایط فرهنگی نقش فراوانی بازی می‌کنند چیزی که در اقتصاد کلاسیک به آن تحت عنوان «اقتصاد انسانی» (Homo oeconomicus) توجه شده است. در این رویکرد رقابت برای پول و بازار، مشروط به یک رقابت موثر، انتخاب درونی ایده‌ها، تصویر حقیقی، قدرت تطابق، استعداد انعطاف‌پذیری و تصویری از آینده است (Graf, 2004: 180).

جامعه‌شناسی اقتصاد از این اصل شکل می‌گیرد که حادثه‌های اقتصادی از جریان تکنولوژیکی آغاز و در نظام روابط اجتماعی شکل می‌گیرد. همین‌طور تحقیق‌های اقتصادی به‌علت بُعدهای اجتماعی جزئی از پروژه تحقیق‌های اجتماعی هستند (Burghardt, 1974: 15 - 16). در بحث‌های «اقتصاد ملی» اقتصاد با جامعه‌شناسی پیوند بیشتری می‌یابد. در بحث‌های اجتماعی به اقتصاد به صورت وجود ذهنی پرداخته نمی‌شود بلکه به صورت واقعیت قابل تجربه مورد بررسی قرار می‌گیرد. اقتصاد به اعداد و بازار می‌پردازد اما نمی‌تواند به انسان و رابطه‌های انسانی توجه نکند و به انگیزه‌های وی که در رفتارش اثر دارد بی‌توجه باشد و انسان را که یک متغیر مستقل است عنصری خنثا فرض کند. اقتصاد امر خصوصی یا درون خانواده نیست بلکه یک امر اجتماعی است. هر امر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز است و هر اقتصادی یک سازمان اجتماعی را پایه‌گذاری می‌کند. از این‌رو اقتصاد همان‌گونه که اوپن‌هایمر می‌گوید، یک علم اجتماعی است (Oppenheimer, 1922: 3). اینجا باید بین «اقتصاد اجتماعی» و «جامعه‌شناسی اقتصاد» تفاوت گذاشت. موضوع اقتصاد اجتماعی پدیده‌های اقتصادی است که طبیعتاً یک پدیده اجتماعی نیز می‌توانند شمرده شوند. اما جامعه‌شناسی اقتصاد به رابطه‌های علی بین اقتصاد و غیراقتصاد (جامعه) می‌پردازد (Smsler, 1963: 2) جامعه‌شناسی اقتصاد (Wirtschaftssoziologie) به تحلیل

جامعه‌شناختی از اقتصاد می‌پردازد. این علمی از این اصل شکل می‌گیرد که عمل اقتصادی در عمل در جامعه اثر می‌گذارد و خود از آن متأثر می‌شود. از پیشگامان این علم، وبر (Max Weber)، زومبارت (Werner Sombart)، شومپتر (Joseph Schumpeter) و پارسونز (Talcott Parsons) است (ویکیدای آلمانی، جامعه‌شناسی اقتصاد).

به‌علت همین ارتباط بین اقتصاد و غیراقتصاد است که حتی نظام اقتصاد سرمایه‌داری به انواع گوناگون تقسیم می‌شود. در حقیقت کاپیتالیستی و نظام اقتصادی بازار آزاد فقط به‌صورت مفهوم بسیط به‌طور کامل یکسان مطرح نیست. ساموئل هانتینگتون (Samuel Huntington) و آلبرت (Michel Albert) بین انواع و تیپ‌های اساسی رقیب و گوناگون سرمایه‌داری از جهت تفاوتشان در هویت فرهنگی، دینی و نظام نهادها تفاوت قائل شده‌اند.

دست‌کم سه نوع سرمایه‌داری مورد توجه قرار گرفته است:

۱. سرمایه‌داری امریکایی با نظام مقررات سیاسی کوچک و جریان‌های اقتصادی وسیع تنظیم نشده؛

۲. سرمایه‌داری شرقی مانند برخی کشورهای آسیایی. از ویژگی‌های این سرمایه‌داری عبارت است از:

ا. به شدت از راه ساختار خویشاوندی پدربزرگان تعیین می‌شود؛

ب. ارتباط درونی کارفرما و کارگر؛

ج. مشروعیت مستقل دستگاه سیاسی از راه ارزش‌های کنفوسیوسی.

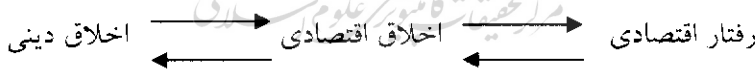
تفاوت انواع سرمایه‌داری در آرایش رقابتی نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. آرایش و تنظیم بین بازار و نهادهای دیگر به شدت به‌وسیله سنت‌های متفاوت دینی و اجتماعی، فرهنگی تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

۳. سرمایه‌داری راین: نظام اقتصادی آلمان به‌صورت اقتصاد بازار اجتماعی (سوسیالی) (Sozialen Marktwirtschaft) نشان داده می‌شود. در این سیاست اقتصادی که پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد، اصول فردی اولویت یافت اما به عامل‌هایی اجتماعی نیز توجه شد. (Graf, 2004: 183)

دین و اقتصاد

از دهه ۷۰ قرن ۱۹ در جامعه‌های اروپایی صنعتی کاپیتالیستی، روحانیون به این موضوع علاقه نشان دادند که رابطه طرز فکر دینی و عمل اقتصادی را دریابند. از همین جا به تدریج واژه اخلاق اقتصاد دین (Wirtschaftsethik der Religion) مطرح شد. در آلمان، سرمایه‌داری جدید اختراع یهودی شمرده می‌شد. سرمایه‌داری جدید به صورت رقابت ناسالم مبتنی بر حرص و خودخواهی از طرف کاتولیک‌ها و پروتستان‌های محافظه‌کار رد می‌شد (Ibid). بعد از گفتمان ورنر زونبارت (Werner Sombart) درباره نقش یهودیان در پدید آوردن سرمایه‌داری جدید و ریشه‌های احتمالی پروتستانی روح سرمایه‌داری در دهه ۹۰ قرن ۱۹ مطرح شد. در ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ وبر مقاله «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» را منتشر کرد. از همین جا پرسش راجع به شرایط و زمینه‌های فکری و فرهنگی عقلانیت اقتصادی به‌طور فزاینده از طرف اقتصاددانان ملی و مردمی مطرح شد.

وبر در تحقیق معروف «اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری» بر چگونگی اثر اخلاق دینی بر روش زندگی و در نتیجه اخلاق اقتصادی پرداخته است. گبهارت این موضوع را در مدل ذیل نشان داده است: (Gobhart, 1992: 53)



پروتستان‌تیسیم در عصر اصلاح‌گری با پدید آمدن چند ایده اصلاحی جدید در کاتولیسیم شکل گرفت و این دین با طرح دیدگاه‌های اصلاحی جدید در جهان‌بینی از اخلاق دینی تعریف دیگری ارائه کرد و در آن تغییر پدید آورد، این تفسیر جدید موجبات اخلاق جدید اقتصادی شد و آن هم رفتار اقتصادی جدیدی را به دنبال داشت. وبر شکل‌گیری سرمایه‌داری را در علت اخلاق دینی دیده است. وی نشان داد چگونه درک بشر از جهان هستی و علاقه‌های دینی‌شان در قالب یک چنین چارچوب ادراکی می‌تواند مناسبت‌های اجتماعی و کنش‌های عینی‌شان را در حوزه کنش اقتصادی متأثر سازد (Weber, 1930: 408). تغییر ارزش‌ها می‌تواند فرایند تمایزساختاری و افزایش تخصصی‌شدن و نوآوری را تسهیل کند (ر.ک: تامسون، ۱۳۸۱: ۶۱ - ۸۹).

دین اسلام در شرق برخلاف غرب بیش از آنکه نقش اقتصادی داشته باشد نقش

سیاسی داشته است. در دروه معاصر نیز رابطه اسلام در جایگاه دین با بازار رابطه مشروعیت‌بخش و حفاظت‌کننده در برابر دولت بوده است و نه یک نقش کارکردی. به عبارت دیگر، غیر از توجه به برخی گزاره‌های خاص دین در حوزه اقتصاد به‌طور عملی دین و انگیزه‌های دینی نقش جدی در سازماندهی نظام اقتصادی یا رشد و توسعه اقتصادی نداشته است. دین در شرق اسلامی اثر دینامیک، درون‌زا و مستقیم بر اقتصاد نداشته است و حتی به‌طور غیرمستقیم نیز به علت رویکرد منفی به انباشت سرمایه و ثروت، اثر نداشته است. اما در غرب، کلیسا به تدریج از ارگان دینی به ارگان بزرگ اقتصادی و حتی نظامی تبدیل شد و با نظام اقتصادی فئودالیت پیوند خورد.

افزون بر اینکه دین در روش زندگی می‌تواند اثرگذار باشد. دین در بحث‌های اقتصاد سیاسی نیز می‌تواند سرمایه اجتماعی شمرده شود. دین در شکل‌دهی شبکه اجتماعی و پدیدآوردن اعتماد اثر دارد (گرسی، ۱۳۸۶). در اقتصاد، اخلاق یعنی خوب اقتصادی. رفتار اخلاقی می‌تواند برای اقتصاد هزینه پدید آورد اگر برای کمک به محتاجان باشد و می‌تواند هزینه‌های اقتصادی را کاهش دهد. اخلاق جای هنجارهای حقوقی را پر می‌کند و رعایت هنجارها کنترل مجدد نیاز ندارد. از اخلاق بالا در جامعه سود می‌برند بدون اینکه به عمل اخلاقی مجبور شوند و آن را به زور انجام دهند. اخلاقی بودن نظام اقتصادی از اخلاقی بودن مصرف‌کننده یا تولیدکننده نیست بلکه اخلاقی بودن براساس ارزش‌های حاکم و اهداف است (Winterberg, 1994: 74 - 75).

اخلاق اقتصادی یک جامعه دینی به این وسیله نمایان می‌شود:

- سنت‌های دینی چگونه کالاهای مقدس و سالم را که مومن برای رستگاری‌اش آنها را طلب می‌کند، تعریف می‌کند (Koch: 47).

- آیا وسایل مقدس و ساختمان‌های دینی و تا حدی تعریف دینی دستگاه‌های دینی یا

نقش حاملان کارکردهای دینی از نظر اخلاق اقتصادی مهم هستند؟

- در یک دین از رستگاری چه فهمیده می‌شود؟

- رابطه مومن با دنیا چگونه تعیین می‌شود؟

- چه نیروی فیزیکی باید به چه رفتاری تبدیل شود تا به آن تقدس ببخشد و چه رفتارهایی

مورد رضایت خداست و چه رفتارهایی گناه است؟

پاسخ‌های متفاوت به هر کدام از این پرسش‌ها اخلاق اقتصادی متفاوتی را شکل می‌دهد. در جامعه‌های مدرن که نهادها تفکیک یافته‌اند پرسش این است که اخلاق دینی تا چه حد تحقق می‌یابد و آن به نوبه خود منطق تحول جامعه مدرن را که عبارت است از تفکیک کارکردی فزاینده و استقلال زیر نظام‌ها که در نتیجه آن پیچیدگی مستمر اجتماعی شکل می‌گیرد، امکان می‌دهد؟

در جریان تمایز اجتماعی و تکثرگرایی درونی دین و پلورالیزم در جامعه‌های مدرن، مکان نظام‌مند و کارکرد اخلاق دینی تغییر می‌یابد. چهار رویکرد اقتصادی دین قابل تصور است (Iibid):

۱. دین به صورت عامل اقتصاد

این رویکرد به شناخت مالی دین و استفاده و بهره‌برداری اقتصادی نهادهای دینی در نگاه تاریخی و همین‌طور در حال حاضر مربوط می‌شود از جمله اینکه نهادهای دینی، پول و هزینه‌های خود را از کجا تأمین می‌کنند؟ البته باید به تفاوت اقتصاد دین (Religiösökonomie) و اقتصاد دینی (Religiöser Ökonomie) توجه کرد. اقتصاد دینی نگاه درون دینی به پیشنهاد‌های دین به رفتارهای اقتصادی اعضای خود دارد. اقتصاد دینی با اعتقاد به اینکه موضوع‌های اجتماعی ملهم از ارزش‌ها و باورهاست، می‌کوشد تا در بررسی پدیده‌های اجتماعی از جمله رفتارهای اقتصادی بر این عامل‌های غیرمادی تأکید کند؛ بنابراین، از مفهوم‌های دینی مانند نوع‌دوستی، ایشار، انفاق، ... و همچنین احکام حقوقی مانند حقوق مالکیت، حرمت اسراف، ربا و ... در تحلیل اقتصادی استفاده می‌کنند. زرقا می‌گوید:

«اقتصاد - چنانکه در ذهن‌های ما وارد کرده‌اند - فاقد احکام ارزشی نیست و نمی‌تواند باشد و نیز اسلام از مفهوم‌های اثباتی درباره اقتصاد عاری نیست. بدین ترتیب، ما می‌توانیم احکام ارزشی اسلامی را جایگزین احکام ارزشی غیراسلامی کنیم و مفهوم‌های اسلامی را بر ذخیره مفهوم‌های اثباتی اقتصاددانان بیفزاییم و به نتیجه‌هایی دست یابیم» (زرقا، ۱۳۷۴: ۲۰ به نقل از گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲ و ۳).

۲. رابطه دین و اقتصاد در یک بستر نظری فرهنگی

در اینجا به این پرسش پرداخته می‌شود که چگونه اعتقادهای دینی و رفتارهای اقتصادی خلق و خوی یک فرهنگ را می‌سازند؟ اساساً دین برای اقتصاددان چه معنایی دارد؟ گاه به این پرسش این‌گونه پاسخ داده می‌شود که دین نوعی از زمینه‌های روحیه و خوی را می‌سازند. ادیان، اخلاق گروه‌ها را می‌سازد و اعتماد را بالا می‌برد. این کارکرد متقابلاً هزینه‌های اقدام‌های انتقال (Transaktionskosten) را پائین می‌آورد.

اقتصاد و دین در مبنای وسیع‌تر از راه توسعه مفهوم بازار به هم وابسته می‌شوند. از نگاه جامعه‌شناسی دین که از طرف برگر (P. L. Berger) و لوکمن (T. Luckmann) مطرح شده است، تولیدهای فرهنگی در یک دینامیک از عرضه و تقاضا تحقق می‌یابند. بورسه (P. Bourdieu) که همه حادثه‌های اجتماعی را در قالب اقتصاد عملی بازسازی می‌کند یک نظریه اقتصادی، نظریه وصف عمومی می‌شود (Bourdieu, 1992: 231 - 237). وی نظریه ویر را درباره وابستگی دین و اقتصاد به حوزه‌های دیگر عمومیت می‌دهد. نظریه وی مورد انتقادهای فراوانی قرار می‌گیرد زیرا طبق این نظریه ساختارگرا، همه زندگی اجتماعی بازی مخفی برای منابع و قدرت خواهد بود و انگیزه‌های دیگر مانند رفتار صادقانه فراموش خواهند شد یا بی‌کیفیت خواهد شد.

۳. نظریه‌های اقتصادی به صورت موضوع علم دین

نظریه‌های اقتصادی از روح زمان خود شهادت می‌دهند. آنها فرضیه‌های جهان‌شناختی دارند و بر فهم عامل و تصویر اقتصادی مردم اثر می‌گذارند.

۴. نظریه‌های اقتصادی به صورت مدل علم دین

نظریه‌های اقتصادی نه تنها در حد موضوع خارجی بلکه بالاتر از آن برای علم دین مطرح است. آنها برای نظریه‌های اقتصادی دین به صورت مدل به کار برده می‌شوند. نظریه‌های اقتصادی به دو گروه تحقیق‌های اقتصادی رفتار و تحقیق‌های اقتصادی نهادها تقسیم می‌شوند (Koch: 56). به طور مثال، ارلای (M. Erlei) در زمینه دینی آلمان راجع به مفهوم هویت و شخصیت‌سازی رفتارهای اقتصادی و دینی در قالب تحقیق‌های اقتصادی

رفتار مدل‌سازی کرده است. از نظر وی با افزایش دین‌داری رفتارهای صادقانه و فداکارانه افزایش می‌یابد. در همین جهت تان (J. Tan) و فوگل (C. Voegel) تحقیقاتی* درباره اعتماد و دین‌داری انجام داده‌اند (Jonathan & Vogelk, 2005). در سال‌های اخیر برخی از اقتصاددانان به دین با فرضیه عقلانیت پرداخته‌اند. هنجارهای رفتاری دینی مانند سخاوت برای نظریه عقلانیت اقتصادی مسئله‌ساز است چرا که آن عقلانی تلقی نمی‌شود. البته آن را با تفسیر مفهوم سود و در قالب «تئوری بازی» عقلانیت محدود می‌توان تفسیر کرد.

انواع نظام‌های اقتصادی و بنیان‌های فرهنگی آنها

در اقتصاد سه مسئله مهم وجود دارد که علم اقتصاد برای پاسخ به آنها به تحقیق و نظریه‌پردازی می‌پردازد:

۱. چه چیز باید تولید شود؛
۲. چگونه باید تولید شود؛
۳. کالاها در اختیار چه کسانی باید قرار گیرد و چگونه توزیع شود.

نوع پاسخ‌ها به این پرسش‌ها در نظام‌های اقتصادی گوناگون، متفاوت است. دو نظام اقتصادی دولتی و بازار آزاد یا به تعبیر دیگر دو مدل مطلوب اقتصاد متمرکز و غیرمتمرکز (Winterberg, 1994: 30) در نقطه مقابل هم قرار دارند و با مبانی متفاوت پاسخ‌ها و راه‌حل‌های متفاوتی را ارائه می‌کنند. در بین این دو مدل، مدل‌های بینابینی مانند تا حدی دولتی و اقتصاد بازار اجتماعی قرار دارد (شکل ۱).

اقتصاد بازار آزاد	بازار مشروط	بازار محدود	متمرکز
-------------------	-------------	-------------	--------

شکل ۱

در ذیل به توضیح هر کدام از نظام‌های اقتصادی می‌پردازیم:

*. trust game/investment gam.

۱. اقتصاد دولتی

این نوع نظام اقتصادی در دو نوع نظام سیاسی می‌تواند تحقق یابد:
ا. نظام سیاسی سوسیالیستی: که در آن دولت محور تصمیم‌هاست و توزیع برابر ثروت و حمایت از طبقه کارگر و کوشش برای پدیدآوردن جامعه بی‌طبقه کارگری از ارزش‌ها و آرمان‌های اساسی آن شمرده می‌شود و دولت در برابر جامعه مسئولیت وسیع اقتصادی دارد. دولت نماینده جامعه و اصالت با جمع و جامعه است. نظریه‌های مارکس و انگلس پایه‌های سیاسی چنین نظامی هستند.

ب. نظام سیاسی دیکتاتوری و استبدادی: در نظام سیاسی استبدادی نیز همه امور اقتصادی و سیاسی در دست دولت متمرکز شده است. در برابر دولت طبقه یا نهادهای مخالف یا مقاوم وجود ندارد. همه چیز به شدت متمرکز شده و دولت به شدت امنیتی است. تولید و توزیع ثروت سرچشمه دولتی دارد و دولت قدرت آن را دارد که آنها را دوباره سلب کند. این نظام سیاسی به‌طور شدید آن در استبداد شرقی تبلور یافته است. در نظام اقتصاد دولتی، دولت وظیفه‌های اقتصادی و مالی سنگینی دارد. ویژگی‌های این نظام اقتصادی عبارت است از:

- ا. اتخاذ تصمیم‌های متمرکز؛
- ب. مدیریت مرکزی است و دولت برنامه سالانه یا سال‌ها را آماده می‌کند؛
- ج. آزادی تصمیم فردی برای سوژه‌های اقتصادی وجود ندارد؛
- د. دولت مالک بزرگ است یا دست‌کم بر تولید و مالکیت سلطه کامل دارد؛
- ه. اصالت جمع بر فرد: آزادی فرد در چارچوب ضرورت‌ها و مقتضیات جامعه مورد قبول است و جامعه می‌تواند در موقع نیاز دموکراسی و آزادی فردی را محدود سازد. هدف تضمین و تامین نیازها و رضایت جامعه است.

۲. اقتصاد بازار

در این نظام اقتصادی تصمیم‌گیری‌های غیرمتمرکز و مدیریت نیز در دست دولت متمرکز نیافته است. دولت کوچک و نقش سیاست‌گذاری، نظارت و تامین محیط مناسب و پدیدآوردن امنیت برای رقابت اقتصادی بین شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی را دارد. همه مسئولیت‌ها بر عهده دولت نیست و افراد و شرکت‌ها نیز در پدیدآوردن فضای مناسب

اقتصادی شریک‌اند. سازوکار تنظیم بازار براساس عرضه و تقاضا و قیمت است و بازار به‌طور خودکار خود را تنظیم می‌کند و دولت با دخالت یا فشار این نظام رقابتی و عقلانی را بر هم نمی‌زند. وظیفه دولت تضمین زمینه‌های رقابت اقتصاد بازار، پدیدآوردن و حفظ نظام حقوقی سرمایه‌داری و حفظ امنیت شهروندان است.

این نظام را می‌توان براساس دو نوع عامل وصف کرد:

۱. عامل‌های ساختاری و تأسیسی: این عامل‌ها بنیادی و اساسی هستند (Winterberg, 1994: 44):

أ. تضمین مالکیت: احترام به مالکیت شخصی و محدودن‌ساختن آن و تضمین آن. از این اصل اصول دیگری حاصل می‌شود: مانند آزادی تصمیم شخصی و تضمین برنامه یعنی افراد می‌توانند خود برنامه‌ریزی کنند.

ب. آزادی در رفتار فردی: افراد آزادند آن‌گونه که تشخیص می‌دهند و تصمیم می‌گیرند عمل کنند. آنها بهتر از هر کس دیگر به منافع خود آگاه‌اند. از این اصل، اصول آزادی انتخاب مصرف، شغل، محل زندگی و تولید و آزادی در انعقاد قرارداد، آزادی در پدیدآوردن مؤسسه‌ها حاصل می‌شود.

ج. اصل رقابت: بنگاه‌های اقتصادی مجبورند در یک رقابت شرکت کنند و در طی این رقابت برنده شوند. هر بنگاهی که بتواند رضایت بیشتر مشتری را جلب کند و با هزینه کمتر تولید بهتری ارائه کند یا نظام توزیع رضایت‌بخشی داشته باشد وی شانس بیشتری برای سوددهی و بقا دارد. بنابراین بنگاه‌ها باید تولید خود را با اطلاعات اقتصادی و غیراقتصادی تطبیق دهند.

۲. اصول تنظیم‌کننده: عرضه و تقاضا و سازوکار بازار مهمترین فاکتور تنظیم اقتصاد است. بنگاه‌ها می‌توانند بدون محدودیت قرارداد منعقد و با هم رقابت کنند. باید یک ثبات انعطاف‌پذیر در جهت رشد پول تضمین شود (Ibid: 55 - 63).

در این نظام، آزادی در تصمیم اقتصادی اصل اساسی است. افراد می‌خواهند رفتار عقلانی داشته باشند بنابراین آنها باید بتوانند به راحتی دست‌کم بین دو چیز تصمیم بگیرند و انتخاب کنند. میزان این آزادی و قدرت تصمیم‌گیری مبنای پدیدآوردن نظریه‌های گوناگون اقتصادی شده است.

مکتب نئو کلاسیک

سنگ بنای این مکتب به وسیله آدام اسمیت ریخته شد. اقتصاد بازار آزاد و رقابت آزاد پایه‌های اساسی این مکتب را تشکیل می‌دهند. رفتار فردی بر مبنای کسب سود حداکثر است و این اصل یک اصل عمومی است و از سطح عقلانی تبعیت می‌کند. ملاک اصلی کارکرد فایده‌گرا در نئوکلاسیک با رفتار تصمیم‌گیری عقلانی و کوشش برای سود شخصی نشان داده می‌شود (Schwald, 1999: 17). البته پدید آوردن مفهوم سود شخصی و فردی امکان تفسیر فرهنگی و اجتماعی دارد. از جهت فردی عامل‌های ذیل بر رفتار اقتصادی فرد اثرگذار است (صدیقی، ۱۳۸۲: ۱۳۵):

ا. انسان ذاتاً خودخواه است و تمایل ذاتی هر شخص به رفاه مادی حداکثر خود است؛
ب. وی عقلانی رفتار می‌کند بنابراین می‌تواند خود تصمیم بگیرد چه کالایی برای وی خوب است؛

ج. مطلوبیت یک فرد به مطلوبیت دیگران بستگی ندارد.

چند اصل دیگر در این مکتب تعیین‌کننده است (همان: ۱۸).

ا. نظریه تعادل: بازار براساس نظام قیمت بازار تعادل می‌یابد؛

ب. مفهوم عقلانیت کامل: فرد در آزادی کامل آلترناتیوهای گوناگونی را در اختیار دارد و می‌تواند انتخاب آنها را انتخاب کند. این انتخاب بی‌قید و شرط است.

ج. رفتار اجتماعی در جهت سود شخصی: افراد با پیگیری سود شخصی فقط سود و نیاز خود را ارضا نمی‌کنند بلکه رفتار افراد همچون موزائیک‌ها کنار هم حداکثر سود اجتماعی را به نمایش می‌گذارند.

د. مصونیت فرهنگی (Kulturelle Immunität): مکتب نئوکلاسیک همه فرهنگ‌ها و انسان‌ها را برابر و یکی می‌بیند و در برابر فرهنگ بی‌طرف است. این مکتب فاکتور فرهنگ را ساده می‌کند زیرا پرسش از شرایط مفهوم‌هایی مانند رفاه، ثروت و سود بررسی اقتصادی را مشکل می‌کند.

اقتصاد نهادهای جدید (Neoinstitutionenökonomie)

در این نظام عقلانیت مطلق مطرح نیست. به عبارتی عقلانیت مشروط مطرح است.

رفتارها به طور کامل سودجویانه نیست بلکه فرصت طلبانه است. اما این مکتب در مبانی دیگر با مکتب نئوکلاسیک مشترک است. این مکتب به نهادها و مؤسسه‌ها توجه دارد و مؤسسه‌ها وجودشان را از راه تطبیق با محیط پیچیده و معتبر بقای خود را تضمین می‌کنند. فرهنگ، نهادها را پدیدآورده و نشان می‌دهد. مؤسسه‌ها به صورت نظام هنجارها رفتارهای فردی را جهت می‌دهند. مفهوم سود در این مکتب فقط در سود مادی خلاصه نمی‌شود بلکه مفهوم آن توسعه می‌یابد و در سطح سود کیفی ارتقا می‌یابد.

نظریه رفتار

این نظریه بر عقلانیت محدود تاکید دارد. برخلاف نئوکلاسیک‌ها که نگاه ایستا به جهان دارد تئوری رفتار نگاه دینامیک دارد و تصمیم‌گیری عقلانی، جریان یادگیری است که نیاز به زمان دارد تا آموخته یا بهتر شود یا حتی برای اینکه اطلاعات لازم به دست آید. جریان فهم و درک یک جریان گزینشی و انتخابی است. ارضای خود بیش از سودخواهی اهمیت دارد و فرهنگ جزو اساسی از رفتار است (Schwald, 1999: 26).

۳. اقتصاد اجتماعی بازار

این همان اقتصاد بازار آزاد اجتماعی و سوسیالی آلمانی است. ویژگی‌های این نظام اقتصادی عبارت است از:

- ا. مالکیت خصوصی و وظیفه‌های اجتماعی مالکیت خصوصی؛
- ب. استقلال موضوعات اقتصادی؛
- ج. اصالت سازوکار بازار؛
- د. تدبیر و برنامه‌ریزی دولتی برای سیاست اجتماعی و رقابتی و همین‌طور سیاست اقتصادی عمومی بخش عظیمی از مواد تولیدی در آلمان در بخش خصوصی تولید می‌شود. دولت نیز مواد تولیدی را مالک است. اما قانون اساسی تاکید می‌کند که مصرف این مواد باید به سلامت مردم آسیب نزنند.

بازار با سازوکار قیمت آزاد می‌چرخد اما وقتی نابسامانی در اثر بیکاری یا بی‌ثباتی کلی روند اقتصاد رخ می‌دهد در این صورت دولت در جهت رقابت و هدایت این نابسامانی وارد می‌شود. در مواردی نیز دولت به صورت خاص دخالت می‌کند مانند تضمین حداقل

قیمت محصولات کشاورزی، تعرفه‌های عمومی و حمل و نقل و همین‌طور اجاره خانه‌های سوسیال، کارفرما و کارگر در چارچوب قانون تعرفه‌ها که شرایط کار و درآمد را معین می‌کند، در انعقاد قرارداد آزادند و آنها می‌توانند برای حقوق خود اعتصاب و تعطیل کنند. در چارچوب «سیاست اجتماعی» دولت می‌کوشد تبعات اجتماعی منفی حادثه‌های اقتصادی بازار را مانع شود یا تقلیل دهد. اما همه این کوشش‌ها نباید به نظام بازار و رقابت آسیب بزنند. اقتصاد بازار اجتماعی به‌عنوان یک «طرح سیاسی نظم» برنامه حزب نبوده است بلکه نتیجه تحقیق‌های گروهی از اندیشه‌وران حقوق و اجتماعی مستقل بوده است به‌ویژه بوم (Franz Böhm, 1895 - 1977)، ارهارد (Ludwig Erhard, 1977 - 1987)، اویکن (Walter Eucken, 1899 - 1966). اقتصاد بازار اجتماعی یک نظام اقتصادی است که سوگیری‌اش به اقتصاد بازار است که در آن «دولت قانونی» (rechtsstaat) با حفظ فضای شکوفائی فردیت از راه سیاست «نظم رقابت» به‌صورت پایه واقعی برای «سیاست اجتماعی‌اش» می‌کوشد. از این‌رو اقتصاد بازار اجتماعی بر یک بازار متحرک و فعال استوار است.

پایه‌های ارزشی و فرهنگی اقتصاد در اسلام

این بخش و بخش‌های قبل مقدمه‌ای برای بخش‌هایی است که در آن به بررسی میزان سازگاری نظام ارزشی و فرهنگی اسلام با نظام‌های اقتصادی دیگر خواهیم پرداخت. در قسمت‌های پیشین نظام‌های اقتصادی گوناگون و پایه‌های ارزشی آنها را مورد بررسی قرار دادیم و در اینجا نیز لازم است مبانی فرهنگی و ارزشی اقتصاد اسلامی را مطرح کنیم تا به تفاوت‌های آن با مبانی فرهنگی و ارزشی نظام‌های اقتصادی دیگر واقف شویم:

۱. انسان غیرهمجنس: انسان مخاطب قرآن است اما قرآن بیشتر با مومنان سخن می‌راند زیرا ایمان شرط پذیرش و عمل به دستورهای آن است. ملاک قرب به خداوند، تقوا و پاکدامنی است یعنی دوری از زشتی‌ها و پرداختن به نیکی‌ها. بنابراین ایمان به خداوند و عمل صالح شرط سعادت انسانی است. در عین حال اسلام، ادیان توحیدی دیگر را محترم می‌شمارد و در فقه با موضوع «انسان غیر همجنس» (Heterogene Individuen) روبه‌رو می‌شویم. انسان‌ها از جهت حقوقی به سه گروه مسلمان، اهل کتاب و غیره تقسیم می‌شوند.*

*. برای آگاهی بیشتر درباره آموزه‌های اسلام، ر.ک: (میرمعزی، ۱۳۸۱).

۲. عقیدتی بودن: انسان نماینده خدا بر روی زمین است (فاطر (۳۵)، (۳۹). اما مالک اصلی خداست انسان می‌تواند از آن بهره ببرد و در جهت نیاز خود آن را تسخیر کند (بقره (۲)، (۱۰۷). هدف از فعالیت‌های اقتصادی کوشش برای سود برای خود نیست بلکه تامین لوازم زندگی تا به این وسیله انسان خدا را از راه عمل خوب و شکر نعمت‌هایش مورد توجه قرار دهد و به انسان‌های دیگر کمک کند. به‌دست آوردن و مصرف منابع نیاز به اجازه خدا دارد (قحف، (۱۳۸۴).

۳. فردیت اقتصادی: اسلام فردیت اقتصادی را تامین می‌کند. فرد آزاد است شغل خود را انتخاب کند و آن‌گونه که خود تشخیص می‌دهد فعالیت اقتصادی کند. اما این آزادی با آنچه در غرب مطرح است قابل مقایسه نیست. زیرا در اسلام این فعالیت‌ها باید در چارچوب وظیفه دینی و اخلاقی در برابر جامعه مسلمانان باشد (Schwald, 1999: 110).

اسلام به دو فاکتور کار و سرمایه توجه کرده است. کار در درجه اول وسیله مالک‌شدن است و ارث در درجه بعدی قرار دارد. کار در اسلام ارزش اخلاقی فراوانی دارد و مهمترین منبع مشروع برای کسب درآمد است. وظیفه مسلمان است که با کار نیازهای زندگی خود را تامین کند اما ثروت محدودیت‌هایی دارد مانند اینکه از راه قمار یا ربا نباشد (آل عمران (۳)، (۱۳۰؛ بقره (۲)، (۲۱۹)، روم (۳۰)، (۳۹). البته اسلام برای بهره‌آلترناتیوهای را قرار داده است مانند مضاربه و مزارعه. اسلام با قانون ارث کوشیده ثروت در دست تعدادی از اعضای آن خانواده محفوظ بماند اما نه در دست یک نفر. مصرف نیز باید به اندازه نیازها باشد. اسراف جایز نیست و در مصرف باید به وظیفه‌های اجتماعی توجه کرد. این همان عقلانیت اسلامی است. ثروت باید عادلانه توزیع شود زیرا برادری و عدالت در اسلام اهمیت خاصی دارد. سود و نفع کسی نباید به قیمت ضرر به شخص دیگر باشد و ضرر نباید با ضرر دیگر کنار زده شود. دفع ضرر بر کسب سود اولویت دارد و وقتی فرد بین دو ضرر قرار می‌گیرد کمترین را باید انتخاب کند. در اسلام قانونی وجود دارد که براساس آن انسان می‌تواند در ضرورت به برخی کارهای ممنوع اقدام کند (الضرورات تبيح المحذورات). افراد ناتوان و مستمند در ثروت جامعه حق دارند و ثروت فقط متعلق به انسان‌های سالم و قدرتمند نیست. مالکیت در اموال منقول در اسلام به رسمیت شناخته شده است اما در زمین و منابع طبیعی گرایش به نوعی مالکیت عمومی است. اگر در غرب زمین

مهم بوده است و نظام فتووالی مورد توجه بوده در شرق آب اهمیت فراوانی داشته است. در فرهنگ اسلامی فعالیت‌های دنیایی برای جلب رضایت خداست و سلامت اجتماعی در فعالیت‌های اقتصادی بر آزادی فردی اولویت دارد (Schwald, 1999: 108). به همین علل از نظر وی عقلانیت کامل مادی به آن معنا که در مکتب نئوکلاسیک مطرح است در اسلام نیست. با مکتب نهادی جدید نیز تا حدی نا سازگاری دارد. در اسلام «حداکثر سود» با محدودیت روبه‌رو بوده و ربا در آن ممنوع است.

۴. فردیت اجتماعی

فرد در جامعه آزاد است باور خود را بیان کند و به فعالیت سیاسی و اجتماعی بپردازد و در این مسئله فرقی بین زن و مرد نیست. اما این آزادی با قیدهایی مقید می‌شود که گاه این قیدها با قیدهایی عرفی که به شدت در جامعه‌های اسلامی رواج دارد عمیق‌تر می‌شود. رعایت مصالح عمومی از جمله آنهاست. قاضی و دولت می‌تواند در مواردی که خود تشخیص می‌دهد به راحتی این حوزه را محدود کند. هنجارهای عقیدتی و اخلاقی از مقیدهای دیگری است که در بین مسلمان رعایت آنها الزامی است. در فرهنگ اسلامی به شورا و تعاون توجه شده است اما در عمل این موضوع به صورت مثبت کمتر تحقق یافته است و گاه اثر سوء نیز داشته است. مشارکت گروهی یا هم‌گرایی پارامتر دیگری است که رفتارهای غیرمفید شخصی را باعث می‌شود. رعایت جمع و مصالح آن افراد را از عمل عقلانی و مبتنی بر علم و حقیقت باز می‌دارد بنابراین انسان مجبور می‌شود سود شخصی را در حرکت فردی دنبال کند. به عبارتی تعاون اگر یک حرکت از پائین باشد و از احساس نیاز افراد برای تحقق خواسته‌هایشان شکل بگیرد یک اقدام عقلانی است در غیر این صورت وسیله کنترل و بازدارندگی است. افراد می‌توانند برای رسیدن به هدف‌های خود با دیگران قرارداد ببندند. پایبندی به عهد و عقد از دستوره‌های اکید اسلام است آنها در اسلام محترم شمرده شده‌اند اما تاسیس قرارداد را با اصل کنترل قرارداد از راه اخلاق و فقه محدود می‌کند.

در فقه سنتی اسلام جامعه بیشتر در قالب اجتماع دو یا چند نفر مطرح است تا به‌عنوان یک وجود مستقل همان‌گونه که شخصیت حقوقی کمتر مطرح است. مبانی که ذکر شد

پایه‌های رفتار اقتصادی یک مسلمان را تشکیل می‌دهد.* همه مسلمانان خواسته‌های بالقوه خود را ابتدا از صافی ارزش‌های اسلامی عبور می‌دهند بنابراین بسیاری از این خواسته‌ها پیش از اینکه در معرض صافی دوم قیمت‌های بازار قرار گیرند حذف می‌شوند. اما از اینها نمی‌توان به راحتی یک نظام اقتصادی اسلامی مشخصی را استنباط کرد. یک نظام اقتصادی باید کارایی و کارکرد خود را نیز تبیین کند. اعتبار نظام اقتصادی از راه میزان سازگاری داخلی آن و سازماندهی نظام‌های آن با جنبه‌های دیگر زندگی و توانایی آن برای پیشرفت و رشد مورد آزمون قرار می‌گیرد.

اقتصاددانان مسلمان گاه در جست‌وجوی نظام اقتصادی اسلامی در متن‌های فقهی گذشته بودند و گاه به دنبال نظام اقتصادی غربی برای مسلمان بودند. اما آنچه در کشورهای اسلامی در عمل تحقق یافته است نسخه‌ای ناقص و گاه متضاد از اسلام و اقتصاد بازار بوده است. باید توجه کرد که اقتصاد آدام اسمیت بر جدایی کامل اخلاق و اقتصاد استوار است. در حالی که ادیان به مرور زمان در دستورهای خود تجدیدنظر کرده‌اند و خود را با اقتصاد بازار آزاد تطبیق داده‌اند مسلمانان همچنان بر اصول حرمت ربا و افراط در جمع‌آوری ثروت و بر رسالت اجتماعی و حتی دینی ثروت تاکید دارند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری تحقیقات کاپتور علوم اسلامی

نظام‌های اقتصادی با نظام‌های حقوقی، سیاسی، دینی و فرهنگی جامعه‌ها ارتباط مستقیم دارند. تغییرهای اقتصادی یا برقراری نظام‌های اقتصادی فقط تابع فرمول‌های ریاضی و اقتصادی نیست. فرهنگ و اعتقادات و اخلاق دینی بر رفتارهای اقتصادی اثر وسیعی دارند. ما در این مقاله زمینه‌های اجتماعی، حقوقی و فرهنگی سه نظام معروف اقتصادی را بررسی کردیم و آشکار شد که فرهنگ اسلامی و اعتقادات دینی دست‌کم به شکل سنتی آن نمی‌تواند باعث پیدایش رفتارهای اقتصادی ناظر به سود باشد و آموزه‌های آن با نظام‌های اقتصادی موجود ناسازگاری دارد اگرچه با نظام اقتصادی اجتماعی بازار

* در عمل هر فرد ممکن است غیرعقلانی و حتی خارج از اعتقادات دینی و اجتماعی خود عمل کند این در جامعه‌هایی که رابطه‌های اجتماعی عقلانی یا آزادانه نیست بیشتر اتفاق می‌افتد. اما به صورت نظری یک مسلمان براساس شریعت و نظام اخلاقی اسلام عمل می‌کند.

قربت‌هایی نیز دارد. بنابراین باید فرهنگ جوامع اسلامی و آموزه‌های دینی تثبیت شده در آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا فاکتورهای بازدارنده در رشد اقتصادی جامعه‌های اسلامی مورد شناسایی قرار گیرد. بالعکس با شناسایی فاکتورهای مثبت در فرهنگ اسلامی و تبدیل آنها به فاکتورهای مثبت در پدیدآوردن رفتار اقتصادی می‌توان فرهنگ دینی اقتصادی توسعه‌زا را پدید آورد. سفارش‌ها و تجویزهای ارزشی سازگار با روند توسعه، مانند داشتن روحیه‌ی درستکاری و راستگویی، وجدان کار، قناعت و صرفه‌جویی در مصرف، توکل داشتن به ذات اقدس الهی، عزت نفس و عدم اتکا به دیگران، خیرخواهی و اعتدال در امور می‌تواند از جمله اینها باشد (یوسفی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۳).

متقابلاً عقلانیت محدود (تاکید بر رفتار ارزشی)، اصالت جمع بر فرد، مذموم بودن سودگرایی و محدود بودن قالب‌های فعالیت اقتصادی و محدودیت رقابت از آموزه‌های رایج دینی در فرهنگ جامعه‌های اسلامی است که بر رفتار اقتصادی فرد مسلمان اثر می‌گذارد.

برای دستیابی به نظام اقتصادی متناسب، کارا و اسلامی باید ایده‌های دینی با تفسیری جدید* از مفهوم‌های دینی اقتصادی طوری تاویل شود که از آن اخلاق اقتصادی و عقلانیت اجتماعی و اقتصادی مناسب پدید آید به‌صورتی که بر رفتار اقتصادی اثر بگذارد و نتیجه این رفتار رشد اقتصادی در درجه نخست و توسعه در قدم بعدی باشد. در این صورت یک سازگاری بین اقتصاد و فرهنگ و دین در جامعه اسلامی پدید می‌آید و هر کدام از این عناصر به‌صورت زیرنظام می‌توانند نظام کل را پدید آورند.

* منظور تفسیری است متکی بر مبانی دینی ولی منطبق با واقعیات و توانا در ارائه راه حل‌هایی تازه برای رشد اقتصادی و ایجاد نظام اقتصادی متناسب با جوامع دینی.

منابع و مآخذ

أ. فارسی

۱. تامسون، کنت و دیگران، ۱۳۸۱ش، دین و ساختار اجتماعی، ترجمه علی بهرام‌پور و حسن محدثی، تهران: انتشارات کویر، اول.
۲. تودارو، مایکل، ۱۳۶۹ش، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلام‌علی فرجادی، تهران: سازمان برنامه و بودجه، دوم.
۳. دوپویی، گزاویه، ۱۳۷۴ش، فرهنگ و توسعه، ترجمه فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین‌قلم، تهران: انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، اول.
۴. زرقا، محمد انس، ۱۳۷۴ش، «اقتصاد اسلامی راهی به سوی رفاه انسان»، خورشید احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمدجواد مهدوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. شجاعی‌زند، علی‌رضا، ۱۳۸۱ش، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۶. صدیقی، شمیم‌احمد، ۱۳۸۲ش، «یک روش‌شناسی پیشنهادی برای اقتصاد سیاسی»، ترجمه محمد لشکری، نامه مفید، قم، دانشگاه مفید، ش ۳۵.
۷. قحف، منذر، ۱۳۸۴ش، «دین و اقتصاد: نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ترجمه سیدحسین میرمعزی، سال پنجم، ش ۱۸.
۸. گرسی، ویلیام، سمینار «علم و دین» ۱۳۸۶/۱۵، به نقل از خبرگزاری مهر.
۹. گیلک‌حکیم‌آبادی، محمدتقی، ۱۳۸۱ش، «اقتصاد دینی و اقتصاد دین»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۸.
۱۰. میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۱ش، ساختار کلان اقتصاد اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول.
۱۱. هامیلتون، مالکوم ب، ۱۳۷۷ش، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تبیان.
۱۲. یوسفی‌نژاد، علی، ۱۳۸۲ش، «فرهنگ، توسعه و دین، الزام‌ها و ضرورت‌های پیش‌رو»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۱۲.

ب. انگلیسی

1. Bourdieu, Pierre, 1992, *Die Auflösung des Religiösen*, In: Ders. Rede und Antwort. Frankfurt: Suhrkamp, (Orig.frz.1982).
2. Burghardt, Anton, 1974, *Allgemeine Wirtschaftssoziologie*, München, München, Verlag Dokumentation Paullach.
3. Chapra, M., Umer, 1991, "The Need for a New Economic System", Review of Islamic Economics, Volume, No1.
4. Durkheim, E, 1915, *The Elementary Forms of the Religious Life*, London, Allen and Unwin.
5. Eichhoff, Isabell, 2006, *Religion Wirtschaft Ethik*, Wirtschaftsethische Spekte von Judentum, Christentum und Islam, Saarbrücken, VDM Verlag Dr. Müller.
6. Gaefgen, Gerard, 1968, *Theorie der wirtschaftlichen Entscheidungen*, Tübingen.
7. Gebhart, Werner, 1992, von der Unternehmensethik zur Unternehmensästhetik In: Albach, H.
8. Graf, Friedrich Wilhelm, 2004, *Die wiederkehr der Götter*, Religion in der Modernen Kultur. München, C.H. Beck.
9. Jonathan H. W. and Vogel, Claudia, 2005, Religion and trust: an experimental study, Frankfurt, Europa-Universität Viadrina, or, http://opus.zbw-kiel.de/volltexte/2005/3798/pdf/240_Tan_Vogel.pdf.
10. Koch, Anne. Zur Interdependenz von Religion und Wirtschaft-Religionsökonomische Perspektiven., In: www. Religionswissenschaft. Lmu.de.
11. Nienhaus, Volker, 1982 *Islam und Moderne Wirtschaft*, Graz, Wien Köln, Verlag Styria, 1982.
12. Oppenheimer, Franz, 1922, *System der Soziologie III*, Jena, Fischer.
13. Robbins, L., 1962, *The Nature and Significance of Economic Science*,

London, macmillian.

14. Roberts, Kaith A., 1984, *Religion in sociologiecal perspective*, California, Wadsworth.
15. Schrey, Heinz-Horst, 1972, *Einführung in die Ethik*, Darmstadt, Wissenschaftliche Buchgesellschaft, 2. Aufl.
16. Schwald, Christian Michael, 1999, *Religionsgeprägte Weltkulturen in Ökonomischen Theorien*, München, Hrg.: H.-D. Haas, Uni-München.
17. Smith, Adam, 1985, *Theorie der ethischen Gefühle*, Hamburg, Hrg.: von Walther Eckstein.
18. Smsler, Neil., 1968, *The Sociology of Economic Life*, Englewood Cliffs, N. J., Prentice-Hall.
19. Steinbach, Josef., 1997, Zur Erfassung und Erklärung des Wirtschaftlichen und sozialen Entwicklungsstandes in den Staaten der Erde, in: Aufhauser/Wohlschlägl.
20. Weber, Max, 1930, *The Protestant Ethic and the Spirit of capitalism*, trans. London, By Talcott Parsons, London, Allen and Unwin.
21. Wiestner, Rainer, 2007, *Staats- und Verfassungsrecht*, München, Rudolf Haufe Verlag.
22. Williamson, Oliver E. 1981, "The modern Corporation: Origins", Evolution, Attributes. In: Journal of Economic Literature, Vol. XIX. (12.)
23. Winterberg, Jörg M., 1994, *Religion und Marktwirtschaft*, Baden-Baden, Nomos Verl.
24. Wunsch, Georg, 1927, *Evanglische Wirtschaftsethik*, Tübingen, Mohr Verlag, 2. Aufl.

ج. سایت‌های اینترنتی

<http://de.wikipedia.org/wiki/Moral>

<http://de.wikipedia.org/wiki/Wirtschaftssoziologie>